

The Effect of the Fatāwā of the Islamic Scholars during the Qajar Dynasty on Iran's National Security^۱

Rashid Rekabian

Asistant Professor, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran (**Corresponding Author**).
r.rekabian@gmail.com

Mehrdad Alepour

MA. University of Guilan, Guilan, Iran. Mehrdadalipour۱۹۹۲@gmail.com

Abstract

Iran's contemporary history has been replete with various crises, difficulties, insecurities, and more importantly, it coincided with the peak of colonialism hegemony. Theorists and historians recognize the Qajar dynasty in contemporary Iran as the worst part of our history. This historical period coincided with industrial revolution in the west, expansion of colonial power, and weakness of the exploited countries like Iran and this has caused more insecurity. Shameful contracts with Russia and the UK on the one hand, and Iran's occupation on the other hand, made Shi'ite Islamic scholars fight against these insecurities, by issuing some Fatwā, statement, speech, and letters. The present study seeks to analyze the effect of Fatāwā by the Islamic scholars in the Qajar dynasty on Iran's national security in the light of concepts and meanings using descriptive-analytic method.

Keywords: Fatwā, Islamic Scholars, Qajar Dynasty, Security, National Security.

^۱ **Received:** ۲۰۱۹/۰۵/۲۸ - **Revision:** ۲۰۱۹/۰۸/۰۳ - **Accepted:** ۲۰۱۹/۰۹/۱۸

**© the authors

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

<http://journals.abru.ac.ir>

تأثیر فتاوی علمای دوره قاجار بر امنیت ملی ایران^۱

رشید رکابیان

استادیار، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول). r.rekabian@gmail.com

مهر داد علیه پور

کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. Mehrdadalipour1992@gmail.com

چکیده

تاریخ ایران معاصر مملو از بحران‌ها، مشکلات، نا امنی‌ها و از همه مهم‌تر مصادف با اوج سلطه استعمار بوده است. اندیشمندان امر و صاحب‌نظران تاریخ‌شناسی، دوره قاجار که جزء تاریخ ایران معاصر است را بدترین دوران تاریخ ایران می‌دانند، این دوره تاریخی همراه با انقلاب صنعتی در غرب و گسترش قدرت استعماری و ضعیف بودن کشورهای استثمار شونده از جمله ایران بوده است. همین مساله باعث نا امنی‌های زیاد در ایران بوده است. قراردادهای ننگین توسط روسیه و انگلیس از یک طرف، اشغال ایران از طرف دیگر، باعث شد تا علمای شیعه با صدور فتوا، بیانیه، سخنرانی و نوشته‌جات علیه این نا امنی‌ها مبارزه کنند. هدف پژوهش حاضر درصدد است تا نوع تأثیرات فتاوی که از سوی علمای دوره قاجار بر امنیت ملی ایران اثرگذار بوده است را در پرتو مفاهیم و معناها، با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: فتوا، علما، عصر قاجار، امنیت، امنیت ملی.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷ - تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

مقدمه

کشور ایران از زمان ظهور استعمار بارها از سوی بیگانگان مورد تهدید و بعضاً مورد اشغال واقع می‌شد. شوروی از شمال، انگلیس از جنوب و بعداً آمریکا، با سلطه‌ی سیاسی خود بر این کشور می‌تاختند و امنیت ملی ایران را همواره تهدید می‌کردند. این مسأله در دوره‌ی نزدیک به یک قرن و نیم حکومت قاجاریه بیشتر نمود داشته است، به گونه‌ای که از حمله‌ی نظامی گرفته تا حضور در ارکان سیستم سیاسی و قراردادهای ننگین، همه امنیت ملی ایران را به خطر انداختند که در این راستا، علمای ایران چه با فتاوی خود و چه با حضور کفن پوشان خود و یا تحصن، جهت حفظ امنیت ایران اقدام نمودند. علمای شیعه در این دوره‌ی تاریخی در بدترین شرایط تاریخ ایران، با قراردادهای ننگینی که بسته می‌شد و یا با جنگ‌هایی که می‌شد و... با صدور فتوا و پیشاپیش مردم به پا می‌خواستند و به تعبیر مرحوم شریعتی که می‌فرماید «پای هیچ یک از قراردادهای استعماری را روحانیت امضاء نکرده است»، پیشاپیش هر نهضت ضد استعماری و هر جنبش انقلابی و مترقی، چهره‌ی یک یا چند آخوند را در این یک قرن می‌بینیم؛ از سیدجمال و میرزا حسن شیرازی و بی‌شمار تا مشروطه و... به عبارتی، هیچ قرارداد استعماری بسته نشده است که روحانیت از آن مطلع بوده باشد و علیه آن اعتراض و قیام نکرده باشد.

بر این اساس، علمای بزرگی در دوره‌ی قاجاریه همچون مرحوم کاشف‌الغطا، میرزای شیرازی، حاج ملاعلی کنی، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم نائینی، مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی و... جهت حفظ امنیت ملی ایران کوشش می‌کردند که در این پژوهش، به نقش فتاوی علمای شیعه در این دوره‌ی تاریخی در جهت حفظ امنیت ملی ایران پرداخته می‌شود.

تعریف مفاهیم پژوهش**تعریف امنیت^۱**

برای مفهوم امنیت، تعاریف متعددی ارائه شده است و لکن اندیشمندان در مورد تعریف مفهوم امنیت، تعریف واحدی ارائه نکرده‌اند. اگرچه اغلب اندیشمندان از امنیت به عنوان حیاتی‌ترین و مبرم‌ترین نیاز بشر برای یک زندگی، از دورانی که انسان‌ها زندگی جمعی را آغاز نمودند و تا به امروز که جهان به سمت نظم‌ی یکپارچه به پیش می‌رود، یاد کرده‌اند.

۱. Security

بوزان^۱ معتقد است که: «به‌رغم اینکه واژه‌ی امنیت، کاربردی وسیع داشته و به مثابه یک مفهوم مرکزی و کلیدی توسط عوامل عملیاتی - اجرایی از یک سو، و دانشگاهیان از سوی دیگر، پذیرفته شده است لکن ادبیات فراهم شده در این خصوص بسیار غیرمتوازن است» (تاجیک، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲).

استنلی هافمن^۲ معتقد است که امنیت عبارت است از: «حمایت یک ملت از حمله‌ی فیزیکی و مصون و محفوظ داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌ات ویران‌کننده» (همان).

لورنس مارتین معتقد است: «امنیت، عبارت است از تضمین رفاه آتی» (همان، ص ۳۴).

اسلام، امنیت را یکی از اصول زندگی و حالتی اجتناب‌ناپذیر در زندگی جمعی و عنصری ضروری برای بهره‌وری از مزایا و مواهب حیات و نیز زمینه‌ساز تکامل و ارتقاء بشر، تلقی کرده و از آن به عنوان یکی از مقدس‌ترین آرمان‌های بشری و الهی یاد نموده است (طبیعی، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

امنیت ملی

مسئله‌ی امنیت ملی به همان اندازه که مقوله‌ای فیزیکی است، یک مقوله‌ی روانی هم است. حقیقتی که به روشنی در سیاست مربوط به مسئله‌ی تسلیحات اتمی ابرقدرت‌ها مشاهده می‌گردد. جیاکومو لوجیانی^۳ معتقد است: «امنیت ملی ممکن است به مثابه توانایی مقاومت و ایستادگی در برابر تجاوز از خارج تعریف شود». ریچارد کوپر^۴ معتقد است: «امنیت ملی به معنی توان یک جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد». ریچارد اولمان^۵ معتقد است: «امنیت ملی ممکن است نه به مثابه یک هدف، بلکه به عنوان یک نتیجه تعریف شود. این بدان معناست که ما تا زمانی که مورد تهدید واقع نشده‌ایم و امنیت خود را از دست نداده‌ایم نمی‌توانیم تشخیص دهیم که امنیت چیست و چقدر مهم است».

اما تعریفی که از امنیت ملی در اینجا ارائه می‌شود عبارت است از: «توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی یا به عبارت دیگر، امنیت ملی عبارت است از اینکه کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را اتخاذ می‌کنند» (گزیده مقالات سیاسی و امنیتی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۳).

-
۱. Buzan
 ۲. Stanly Hoffman.
 ۳. Giacomo Luciani
 ۴. Copper
 ۵. Richard H. ullman

تعریف فتوا

در تعریف فتوا گفته‌اند: «فتوا عبارت است از خبر دادن از حکم کلی الهی در موضوعات کلی به استناد دلایل چهارگانه در فقه (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، اعم از آنکه به صورت خبر الفاء شود یا به صورت امر». به عنوان مثال، فقیه پس از بررسی ادله، به حکمی از احکام الهی دست می‌یابد و سپس نظر خود را به این صورت اظهار می‌کند که مثلاً شراب حرام است و یا شراب نخورید.

تعریف حکم حکومتی

حکم حکومتی، دستوری است از سوی حاکم برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی و تفاوت آن با فتوا این است که در اجرایی بودن، حکم حاکم در طول احکام شرعی است. احکام حکومتی در زمان پیامبر اسلام (ص) و حکومت حضرت علی (ع) نیز اجرا می‌گردید؛ از جمله احکام حکومتی پیامبر (ص) می‌توان به خراب کردن مسجد ضرار، قطع درختان یهودیان بنی نضیر و... در زمان حضرت علی (ع) به مصادره اموال بعضی از کارگزاران بدون محاکمه، گرفتن زکات از اسبها، منع صرافی و... اشاره کرد.

تأثیر فتاوی علمای شیعه بر امنیت ملی ایران

زمانی که ایران توسط روس‌ها مورد حمله قرار گرفت، علمای شیعه با فتاوی خود مخالفت خود را اعلام کردند و مردم و شاهان را به جنگ علیه روس‌ها فراخواندند. در جریان دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به مرور می‌دید که سربازان و مردم ایران، در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همیاری نظامی و مالی برای مدافعه در برابر روس‌ها نیستند. پس برای اینکه همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی را در این نبردها به دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله‌ی روس‌ها را نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورش به قلمرو اسلام شیعی جهت از بین بردن اسلام و اشاعه‌ی کُفر وانمود کنند، در صدد گرفتن فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آن‌ها، به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند و از سویی، در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی‌شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۳۸۰). روحانیون در این رسایل، فتحعلی‌شاه را از جانب خود به عنوان فرماندهی سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

این اقدام روحانیون را نباید مشروعیت بخشی به حکومت قاجارها تلقی کرد، بلکه به معنای صحنه گذاری بر «نقش عالمان» به منزله‌ی سرچشمه‌ی مشروعیت قاجارها «بر طبق نیابت عامه» بود که علمای اصولی تأکید ویژه‌ای بر آن داشتند (الگار، ۱۳۶۹، ص ۴۹). دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روسیه سرانجام با انعقاد عهدنامه‌ی گلستان در سال ۱۲۲۸ق و واگذاری ایالات و شهرهای قزاق، گنجه، شکی، شروان، قبه، دربند، باکو و بخشی از طالش به روس‌ها پایان یافت (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۷۶۵۸).

در زمان جنگ‌های دوم ایران و روسیه، سیدمحمد مجاهد پس از دریافت نامه‌های مردم و مشورت با شاه، به همراه تعدادی از روحانیون عازم تهران شد (مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۳۷). وی نامه‌هایی به روحانیون ایران نوشت و از آن‌ها خواست مردم را به جهاد دعوت کنند. اجتماع بزرگی از روحانیون که اغلب از شاگردان و تربیت یافتگان محمدباقر بهبهانی بودند، در تهران تشکیل شد و شاه با لشکریانش عازم سلطانیه گردید. در این بین، فرستاده‌ی تزار به نام «منشیکف» وارد سلطانیه شد تا در باب شرایط صلح مذاکره کنند. روحانیون هم در تاریخ هفدهم ذی‌عده ۱۲۴۱ق وارد سلطانیه شدند و «این جمله مجتهدین که انجمن بودند، فتوا راندند که هر کس از جهاد با روسیان باز نشیند، از اطاعت یزدان سر برتافته، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دیندار و ولیعهد دولت نیز سخنان ایشان را دستور داشت» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵). خاوری شیرازی می‌نویسد: «شاه به خاطر رعایت شریعت، رضا داد» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱۷). برخی از منابع معتقدند که با آمدن روحانیون به ایران و گسترش اندیشه‌ی جهاد در میان مردم و لشکریان، شاه هرچه تلاش کرد بر این اندیشه غلبه کند موفق نشد، پس به ناچار برای جلوگیری از شورش مردم به رهبری روحانیون، جنگ با روسیه را به جنگ با «ملت» ترجیح داد (مستوفی انصاری، ۱۳۴۹، ص ۳۷).

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء هنگام اشغال سرزمین قفقاز در جنگ اول ایران و روس، فتوایی علیه آن‌ها صادر کرد، وی می‌فرماید: «واجب است بر هر که متصف است به اسلام و مصمم است به طاعت نبی (ص) و امام (ع) که امتثال امر سلطان کند و در جهاد دشمنان دین و ایمان، مخالفت او را جایز ندارد و واجب است پیروی کسی که از جانب سلطان، منصوب و مأمور به دفع اهل کفر و عدوان است و هر که در این امر مخالفت او کند، مخالفت خدا کرده و سزاوار غضب ایزد جبار است» (رجبی، رویاپورامید، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

آقا سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، در زمان حمله‌ی نظامی روس‌ها به قفقاز فتوای خود را صادر کرد: «بر هر مکلف بالغ و عاقل به شرط امکان و قدرت، لازم است که حفظ بیضه‌ی اسلام از تسلط کفار لئام کند تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند ... و این امر خطیر، منظم نمی‌شود، مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز و تدبیر جنود و اتباع کند ... پس در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون اعلیحضرت قدر قدرت ظل‌الله فتحعلی‌شاه

خداالله ملکه و سلطانہ یافته و آن حضرت، نواب نایب‌السلطنه عباس میرزا طوّل‌الله عمّره را متصدی امر جهاد فرموده، بر عموم اهل ایران واجب است در این باب اطاعت آن حضرت که پادشاه اسلام و مطاع کل است...» (همان، ص ۲۷). محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی، یکی دیگر از علمایی بود که فتوایی علیه هجوم روسیه به ایران و اشغال ولایت قفقاز و تعرض به جان و مال و ناموس مسلمانان صادر کرد.

مرحوم میرمحمدحسین بن عبدالباقی خاتون‌آبادی هم از جمله علمایی بود که هجوم روسیه به ایران و اشغال ولایت قفقاز را در سال ۱۲۲۸ق با فتوای خود محکوم کرد و مردم را به جهاد علیه روس‌ها فراخواند. او می‌گوید: «... دانستی که واجب کفایست، بلکه ابتدا واجب عینی است... و بر هر کس لازم است قیام و اقدام و سعی به قدر سعی و جهد و توانایی خود و قصد حفظ بیضه‌ی اسلام و شریعت و احتیاج به اذن مجتهد عصر نیست...» (همان، ص ۱۳۹). حاج ملارضا همدانی در سال ۱۲۲۸ق تصرف برخی از ولایات قفقاز توسط دولت روسیه به موجب عهدنامه‌ی گلستان را در ضمن فتوایی بیان کرده و آن را محکوم و مردم را به پیروی از شاه و مقابله با روس‌ها دعوت می‌کند (همان، ص ۹۷).

«پس بر عاقل دیندار لازم است که در امر مجاهده اهتمام نماید و دقیقه‌ای بی‌جهت نیاساید و آرام نگیرد... پس بر هر کس لازم است که در آنچه در پیش او می‌رود تقصیری ننماید» (همان، ص ۹۹).

میرزای قمی در سال ۱۲۲۳ق اعلان جهاد علیه روس‌ها کرد. وی می‌فرماید: «... این مقاتله بر طبقات مسلمین واجب است و تارک آن، عاصی... اذن مجتهد جامع‌الشرایط درباره کسی به خصوص در این مدافعه، شرط نیست و رجوع به مجتهد برای دانستن طریقه و احکام قتال است...» (همان، ص ۴۰).

در این زمان استعمار پیر (بریتانیا) از جنوب به مرزهای ایران حمله کرد و شهر بوشهر را تصرف نمود و به جان و مال و ناموس مردم رحم نمی‌کرد. علما که همیشه در برابر حوادث بوجود آمده علیه اسلام و ممالک اسلامی ساکت نمی‌نشستند در برابر تهاجم انگلیس هم سکوت نکردند؛ از جمله‌ی این علما، حاج میرزا محمدباقر مجتهد تبریزی (۱۲۸۵ق)، شیخ علی‌اصغر شیخ‌الاسلام و میرزا اسماعیل مجتهد (امام جمعه) (۱۲۷۳ق) در تبریز بودند. همچنین علمای ساکن کرمان جهت مقابله با تهدیدات انگلیس در جنوب، سکوت نکردند و با فتاوای جهادی مردم را به مقابله با این استعمار پیر تشویق کردند؛ از جمله علمای کرمان ملااحمد (۱۲۲۰-۱۲۹۵ق) و آقا سیدجواد مجتهد (قرن ۱۳) بودند. علمای مذکور، فتوای جهاد علیه اشغال‌گران انگلیسی که بوشهر را تصرف کرده بودند، صادر کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۴۵۰).

نمونه‌ای از آگاهی و بصیرت علما نسبت به اهداف پشت پرده‌ی سیاست‌های خارجی را در فتوای آقا سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض) می‌توان مشاهده کرد: «... بر جمیع مسلمین و مؤمنین و عامه‌ی مکلفین، واضح و آشکار است که در این چند ساله که کفار روس هجوم بر بلاد مسلمین آورده، در صدد تسخیر ممالک اسلام می‌باشند... هرگاه ضرری از کفار به دولت اسلامی رسد، بدیهی است که به دین اسلام رسیده و اگر مملکتی از اسلام به تصرف

کفار درآید، خواه مانع از اجرای احکام شرعیه باشند یا نباشند، رفته رفته احکام اسلام از میان برداشته می‌شود و کار به جایی می‌رسد که بالمره [یکباره] اظهار شعائر ایمان نمی‌توان و بالمآل [در نتیجه] بلاد مسلمین حکم بلاد چند به هم می‌رساند که کفار مسخر نموده‌اند و اثری از اسلام باقی نمی‌ماند» (رجبی و رؤیا پورامید، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۹).

در اهمیت این مسأله همین بس که از طرف فقیه روشن‌بین و نکته‌سنج تأکید شده است که اختلافات داخلی و مشکلات موجود، نادیده گرفته شده و با وجود نارضایتی از عملکرد سلطان و فرماندهان و با هدف حفظ کیان اسلامی و دفاع از میهن، همه‌ی مردم با یکدیگر متحد شوند تا دشمنان نتوانند از این اختلافات داخلی به نفع خود بهره‌برداری کنند. اهمیت دفاع در برابر کفار در اسلام به قدری است که در صورت وجود چنین مسأله‌ای هرگونه اجازه و قانون و شرایط خاص در دفاع، کنار گذاشته شده و بر هر مسلمانی واجب می‌شود که به صحنه‌ی جهاد علیه متجاوزان و کفار، شتافته و بدون توجه به هر نوع وابستگی سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی و تنها به منظور حفظ کیان اسلام، از جان و مال و فرزند خود نیز بگذرد. دعوت مکرر علما در بیانیه‌ها برای اتحاد مسلمین و کنار گذاشتن اختلافات داخلی در مواجهه با هرگونه تهاجم خارجی، حکایت از اهمیت مسأله‌ی دفاع در آیین و احکام اسلامی دارد، زیرا آنچه در اسلام برای مسلمین در نظر گرفته شده، چیزی جز عزت و اعتلای همیشگی برای مسلمانان نیست.

ملا احمد نراقی، بر وجوب جهاد با روس‌ها به عنوان اولویت مسلمین تأکید دارد: «جهاد و مقاتله با طایفه‌ی روسیه، محل شبهه و نزاع نیست» (فائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۹). همچنین «رساله جهادیه ناصری» که متعلق به حاجی میرزا عسکری (امام جمعه مشهد) است، در مورد وجوب جهاد و فتاوی جهادی می‌باشد که در این زمان و برای امنیت ایران نوشته شده است.

فتاوی‌ی علما و امنیت فرهنگی ایران

استعمار سعی می‌کرد با تأسیس فراموشخانه و فرستادن مبلغان مسیحی به ایران، امنیت دینی ایران را از بین ببرد، لذا به طرق مختلف سعی در تحریف و تخریب عقاید مردم داشت. بر این اساس، علمای این دوره‌ی تاریخی به مبارزه با این جریانات پرداختند، آن‌ها حفظ امنیت فرهنگی جامعه را مخالفت با فراموشخانه می‌دانستند.

اهمیت مسائل مذهبی در ایران کمتر از ارزش سیاسی و اقتصادی آن نبود. بر این اساس، مبلغان مسیحی که بیشتر از سوی انگلیس و در لباس تاجر و سیاح به ایران می‌آمدند، هدفشان تبلیغ مسیحیت بود (نوایی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۹). از جمله مبلغان مسیحی دوره‌ی قاجار، هنری مارتین^۱ بود که با برپایی مجالس وعظ و مشاجره با علمای شیعه، به تبلیغ مسیحیت می‌پرداخت (حائری، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶). مبلغان مسیحی، امنیت دینی و فرهنگی ایران را هدف قرار داده بودند و با فعالیت‌های عوام‌فریبانه مثل ساختن مدارس و یتیم‌خانه و ایراد سخنرانی، مردم را تشویق به پذیرش دین مسیحیت

^۱ Henry martin

می‌کردند (همان، ص ۵۱۲). علمای این دوره با نوشتن کتاب، صدور فتوا و سخنرانی به مقابله با این اقدامات پرداختند. از جمله مهم‌ترین نوشته‌های موجود می‌توان به «حجه الاسلام» (برهان‌المله) از ملاعلی نوری، «اعجاز قرآن» نوشته‌ی میرزا ابوالقاسم قمی، «ارشاد المضلین فی اثبات النبوه و مفتاح النبوه» اثر محمدرضا همدانی، «سیف‌الامه» اثر ملااحمدنراقی، «الرد علی القادری» اثر علامه محمدباقر بهبهانی و ... اشاره کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۴۶).

فتاوی علمای امنیت اقتصادی ایران

در هجدهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ق، قراردادی در تهران میان ناصرالدین شاه و یک یهودی انگلیسی به نام «بارون جولوس دورویتر» بسته شد. در صورت اجرای این قرارداد، تسلط کامل اقتصادی و به دنبال آن، تسلط سیاسی انگلستان بر سرتاسر ایران برقرار می‌شد و در واقع می‌توان از آن به عنوان کودتای اقتصادی نام برد، چرا که ثروت و منابع طبیعی و اقتصادی مملکت به‌طور کامل در اختیار سرمایه‌دار خارجی قرار می‌گرفت. نقش اصلی این امتیاز را میرزا حسین‌خان سپهسالار و ملک‌خان ایفا می‌کردند.

به موجب امتیاز رویتزر، حق احداث راه‌آهن و تراسوا، بهره‌برداری از کلیه‌ی معادن و منابع به جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی و نیز بهره‌برداری از جنگل‌ها و احداث قنات و کانال‌های آبیاری اراضی به مدت ۷۰ سال و اداره‌ی گمرکات و حق صدور همه نوع محصولات به ایران به مدت ۲۵ سال، به رویتزر واگذار می‌گردید.

خبر امتیاز رویتزر در سراسر ایران منتشر شد و عملاً استقلال سیاسی- اقتصادی ایران از دست رفت. در داخل نیز مخالفت‌های شدیدی با این امتیاز شد که رهبری مخالفین را مرحوم «ملاعلی کنی» به عهده داشت و با اعتراضات همه‌جانبه، این امتیاز لغو شد و سرانجام ناصرالدین شاه، سپهسالار را برکنار کرد و رویتزر بار دیگر در برابر اقتدار علما شکست خورد.

مسأله‌ی دیگری که امنیت اقتصادی ایران را به خطر انداخت، قرارداد «رژی» بود. در تابستان ۱۳۰۶ق (۱۲۶۷ش) در آخرین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ به همراه امین‌السلطان، آن‌ها با شخصی به نام «تالبوت» که پی به کیسه‌ی خالی شاه ایران برده بود، آشنا شدند. تالبوت به شاه ایران پیشنهاد امتیاز انحصاری خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکو را در سراسر قلمرو ایران به مدت ۵۰ سال داد و شاه ایران با توجه به کیسه‌ی خالی‌اش، به همراه امین‌السلطان، با دریافت مبلغی به این قرارداد رضایت داد و استعمار بار دیگر سلطه‌ی اقتصادی خود را بر اقتصاد ایران نشان داد.

به موجب این قرارداد، شرکت انگلیسی تالبوت در مقابل امتیاز انحصاری مذکور، موظف شد که سالانه مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره انگلیسی و نیز یک چهارم سود سالانه‌ی خود را به دربار ایران پرداخت نماید. اولین گروه مخالفان این قرارداد، علما و روحانیون بودند که این مسأله را با قوانین شرع، استقلال کشور و آزادی عمل و معیشت ملت مخالف می‌دانستند. دسته‌ی دوم، تجار و بازرگانان بودند که بالطبع با این امتیاز متضمن ضررهای زیادی می‌شدند که موجب ورشکستگی آن‌ها می‌شد. در این امتیازنامه، تعهداتی گنجانده شده بود که عملاً برای مدت پنجاه سال استقلال و

هویتی برای اقتصاد ایران و زارع ایرانی باقی نمی‌گذاشت (تیموری، ۱۳۷۸، ص ۵۰).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نامه‌ی خود به مرحوم میرزای شیرازی می‌نویسد: «تو رئیس فرقه‌ی شیعه هستی، نایب امام هستی، اگر برای گرفتن حق قیام کنی همه به پشتیبانی تو برخوانند خاست و اگر به جای خود بنشین و به کمک ملت برنخیزی، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید. یک کلمه‌ی تو، سبب ایجاد وحدت می‌شود که این بلاهای محیط به مملکت را برطرف سازد و دین اسلام را حفظ نموده جامعه‌ی دینی را نگاه دارد. پس همه با توست و نزد خدا و مردم مسئول خواهی بود و یادآور شو در مبارزه با شاه، دولت عثمانی کمک خواهد کرد» (رجبی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۷۶).

در این برهه از زمان، کشور با دو مشکل عمده و اساسی مواجه بود. اولین مشکل، حکام داخل بود و دومین مشکل، بیگانگان بودند که هر دو مؤید بر ناامنی در جامعه بودند.

میرزای شیرازی نامه‌های زیادی به ناصرالدین شاه نوشت که تأثیری نداشت. وی می‌نویسد: «نگذارید کارتان به آنجا کشد که وقتی ملجأ شدید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر دامنی نمانده باشد. هنوز تا وقت است دولت را اگر حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار کنید تا ملت خود در صدد دفع این غائله برآید» (هیدجی، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

چون به پیام‌های میرزای شیرازی پاسخ مثبتی داده نشد، مرحوم میرزای شیرازی از مرحوم میرزای آشتیانی خواست به وکالت از سوی او، ناصرالدین شاه را ملاقات کند و لغو امتیاز انحصار دخانیات را از وی بخواهد و خود، تلگراف دوم مرحوم شیرازی را به منزله‌ی اتمام حجت برای شاه مخابره کند. در این نامه، بار دیگر مرحوم میرزای شیرازی این امتیاز را منافی استقلال کشور دانست، ولی شاه مجدداً جواب مثبتی ارائه نکرد و اینجا بود که بار دیگر قدرت علما، تاج و تخت را هدف قرار داد.

در تبریز، اقتدار مجتهد بزرگ حاج میرزا جوادآقا و حضور مردم و تجار، موقعیت شاه را به لرزه درآورد و مردم دست به قیام سراسری زدند و شاه از اوضاع شهر تبریز آگاه و نگران شد. در اصفهان مخالفت مردم به رهبری روحانیون بزرگی مانند آقانجفی اصفهانی، شیخ محمدعلی آقانجفی و آیت‌الله ملامحمدباقر فشارکی و شماری از بازرگانان شروع شد. در اجتماع بزرگ اصفهان، آقانجفی و دیگر علما، توتون و تنباکو را نجس و استعمال آن و معامله با فرنگیان را حرام دانستند. در بازار و معابر، قلیان‌ها شکسته شد. ظل‌السلطان حاکم اصفهان، از این کار ناراحت شد و سعی کرد آرامش شهر را حفظ کند ولی دیگر دیر شده بود و فایده نداشت.

در مشهد، علمای بزرگی مانند شیخ محمدتقی مجتهد بجنوردی و عده‌ای از تجار و بازرگانان و مردم در مسجد گوهرشاد دست به قیام زدند. سرانجام صدور فرمان تحریم استعمال دخانیات از سوی آیت‌الله میرزای شیرازی اعلام شد. متن فتوا چنین بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است».

این فتوا در سرتاسر ایران منتشر شد و موقعیت شاه را متزلزل کرد و شاه آن استحکام اولیه را از دست داد در سرتاسر ایران در قهوه‌خانه‌ها، خانه‌ها و حتی در اندرون سلطنتی قلیان‌ها را شکستند (همان، ص ۵۳).

حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی یکی از علمای دوره قاجار بود که از طریق تأسیس شرکت اسلامی، ناامنی اقتصادی که از طرف بیگانگان ایجاد شده بود را به ایمنی اقتصادی تبدیل کرد. حاج آقا نورالله می‌نویسد: «همین اعمالی که اسمش را تجارت و صناعت کرده‌ایم اسباب فقر دولت می‌شود، چراکه تجار ما در واقع مزدور اجانب می‌باشند...».

مطالب بالا را حاج آقا نورالله زمانی ایراد کرد که استعمارگران در همه‌ی کشورهای جهان سوم، منابع زمینی آن‌ها را با نیروی کار ارزان از خود این کشورها تهیه و به کشور خودشان انتقال می‌دادند و مردم این ممالک در فقر به سر می‌بردند. این مسأله در ایران قبل از قضیه‌ی تنباکو ایجاد شده بود و ادامه داشت و زمینه را برای نابودی اقتصاد ملی فراهم کرده بود؛ زمانی که انگلیسی‌ها و روس‌ها بازارهای ایران را پر از اجناس خودشان کرده بودند و بدون اینکه حق گمرکی بپردازند سودهای کلانی نصیب آن‌ها می‌شد و در واقع امنیت اقتصادی کشور را به مخاطره می‌انداختند.

حاج آقا نورالله این ناامنی را حس کرده بود، لذا خود و برادرش در تکوین، حرکت و استمرار شرکت اسلامی نقش اساسی را ایفا کردند. این شرکت به تجار و کسبه هویت تجاری و کسبی بخشید، به آن‌ها روحیه‌ی تجارت بخشید و تشکیلات آن در همه‌ی شهرها و بعضی کشورهای خارجی، شعباتی را دایر کرد. لذا تأسیس این شرکت جزء درخشان‌ترین حوادث این دوره است.

در سخنان حاج آقا نورالله آمده: «باید اسباب تجارت داخله را فراهم آورد که از اول، صادرات مملکت به قدر واردات باشد» (همان، ص ۱۵). حاج آقا نورالله می‌گوید ما نباید فقط واردکننده باشیم، بلکه باید صادرکننده هم باشیم. صادرکننده که باشیم دنیا با نگاه دیگری به کشور ما نگاه خواهد کرد و تنها به کشوری عقب‌مانده نگاه نخواهد کرد.

حاج آقا نورالله باز می‌نویسد: «اشخاص نروند پول‌های خودشان را در بانک‌های خارجه از قرار صد و پنچ بگذارند و در داخله پول نابود شود. باید طوری اطمینان داد تا رعایا به دولت قرض بدهند» (همان، ص ۱۶).

«اگر مسلمین دارای ثروت و مکنث شوند و تجارت و زراعت و فلاح آن‌ها ترقی کند و فقر و پریشانی آن‌ها رفع شود، البته در کمال خوبی می‌توانند حفظ علم اسلام را نمایند» (همان). «امروز بر ملت ایرانیه و حوزه‌ی اسلامیّه لازم و متحتّم است که در رفع احتیاج از خارجه، به قدر مقدور و اندازه‌ی میسور بکوشیم؛ یعنی لوازم زندگانی را از لباس و فرش و مبل و اسباب‌آلات و جنس خرازی از چاقو و مقراض و غیره تا آخرین درجه‌ی امکان از امتعه‌ی داخله‌ی خود استعمال نماییم و تا در مملکت خود اگرچه به اضعاف قیمت و خشن باشد، در بند ظرافت نباشیم و از خارج، تحریم این اقتصاد ملکی و ملی را از کار بندیم و سرمایه و نفوذ را به خارج نسپاریم» (همان، ص ۱۷).

«یکی از صنعت‌های قدیمه‌ی ایران، نساجی است و اگر کارخانه‌ی ریسمان و نساجی داشتیم، قهراً رفع حاجت و مزید ثروت و ترقی مملکت می‌باشد و هم فلاح که در واقع معدن معتبر ایران است و با این استعداد آب و خاک اگر از روزی قانون علمی استخراج این معدن می‌شد، اسباب هزارگونه ثروت می‌شد» (همان).

حاج آقا نورالله، حفظ منافع از تهدیدات استعمار را منوط به خودکفایی و ترقی مسلمین می‌داند. «رفع احتیاج از خارج باید بکنیم و این لازمه‌اش تأسیس شرکت و کارخانه‌ی ریسمان و نساجی می‌باشد».

حاج آقا نورالله به خروج سرمایه‌ی ایرانی‌ها از کشور انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اشخاص نروند پول‌های خودشان را در بانک‌های خارجه بگذارند، این کار باعث می‌شود خارجی‌ها با این پول‌ها کار اقتصادی کنند و همان پول را به حکام ما قرض داده و امتیازات زیادی دریافت کنند» (همان، ص ۱۷). لذا حاج آقا نورالله معتقد است باید کوشید، تلاش کرد، اعتماد داشت و اینکه ما می‌توانیم و هدفمان ساختن مملکت و آبادانی آن و بی‌نیازی از غرب است.

علمای نجف از جمله آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، آیت‌الله شریبانی، آیت‌الله شریعت و آیت‌الله محدث نوری ضمن ارسال نامه‌هایی از حاج آقا نورالله تقدیر کردند. همچنین اقدامات این شرکت در محافل و مطبوعات داخل مثل ثریا، حبل‌المتین و حکمت انعکاس‌هایی داشت و در مطبوعات خارجه مثل الهلال مصر از آن تقدیر شد.

حاج آقا نورالله جهت حفظ امنیت فرهنگی جامعه اسلامی به خصوص ایران تلاش‌هایی کرد. او با تأسیس مریض‌خانه اسلامی موجب شد تا احکام اسلام و ارزش‌های اسلامی در همی زمین‌ها به خصوص در مورد فوت مسلمانان اجرا گردد، چراکه در جامعه اسلامی آن روز، مریض‌خانه‌ای نبود. همچنین عده‌ای لائیک یا اجنبی یا غرب‌زده این‌گونه امور را مضحک تلقی می‌کردند و ایشان برای اینکه امنیت ارزش‌های اسلامی حفظ شود، این کار را کرد. در آن دوره، حوزه‌های علمیه‌ی زیادی وجود داشت و لکن این مدارس شکل و فرم غربی داشتند و در صدد از بین بردن امنیت فرهنگی جامعه اسلامی بودند، لذا حاج آقا نورالله تأسیس مدرسه اسلامی را جهت حفظ ارزش‌های اسلامی و امنیت فرهنگی ضروری دانست.

حاج آقا نورالله همزمان با آنکه به تحریم اقتصادی کالاهای خارجی می‌پرداخت، به برچیدن نفوذ مدارس بیگانه نیز نظر داشت. در گرماگرم مشروطه، فریبکاری انگلستان در حمایت از مشروطه را رسوا می‌ساخت و به شدت به سیاست بست‌نشینی در کنسولگری اجنبی می‌تاخت. هشدار او به برخی متحصنین در سفارت انگلیس که رفع ظلم و عدالت‌خواهی را از بیگانه خواستار شده بودند، چنین است: «حضرات متحصنین، اگر رأی و میل ما را می‌خواهید و خیرخواه خود می‌دانید و اطاعت دارید، از کنسول‌خانه بیرون بیایید و از هر جهت کمال اطمینان را داشته باشید و اگر میل دارید هر که از شما صدایش بزرگتر و گنده‌تر است که مابین شما فریاد کند، ما با این طیف کار نداریم، خود دانید، اطاعت او کنید» (همان، ص ۱۳). از نظر حاج آقا نورالله پناه به بیگانه، به منزله‌ی از دست دادن هویت مسلمانی است و آن غیرت و سربلندی که مسلمان باید داشته باشد با این عمل به بردگی او می‌انجامد.

مرحوم حاج آقا نورالله ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران را در «رساله مقیم و مسافر» در چند چیز خلاصه کرده است که عبارتند از:

۱. استعمار و بیگانگان؛
۲. نداشتن قوه حربیه قوی؛
۳. عدم اعتماد به نفس (چرا باید استعداد ما کمتر از آن‌ها باشد)، یعنی اینکه ما اعتماد به نفس نداریم و فکر می‌کنیم غربی در شکم مادر آن فنون را یاد گرفته است. پس باید بیدار شد؛
۴. عدم اتحاد.

حاج آقا نورالله و برادرش آقاجفی برای اینکه مردم را تشویق به خرید تولیدات داخل کنند و سلطه‌ی اقتصادی بیگانه را کاملاً از بین ببرند، اعلامیه‌ای که خود رهبری آن را به عهده داشتند با همراهی دیگر علما صادر نمودند که به شرح ذیل می‌باشد: «این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما ممکن بعد ذالک تخلف ننماییم.

فعالاً پنج فقره است:

اولاً، قباله‌جات و احکام شرعیه از شنبه به بعد باید روی کاغذ ایران بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر، نویسنده مهر نموده و اعتراف نمی‌نویسیم، قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضاء نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیرایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم، ما به این روش متعهدیم. ثانیاً، کفن اموات اگر غیر از کرباس و پارچه‌ی اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میّت، ما نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه‌ی صلوه بر آن میّت بخواهند، ما را معاف دارند.

ثالثاً، ملبوس مردانه‌ی جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما ممکن هر چه بدلی آن در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوج نماییم و منسوج غیرایرانی را نپوشیم. احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیرایران را، اما ما ملتزم شده‌ایم حتی المقدور بعد از این تاریخ، ملبوس خود را از نسج ایران بنماییم. تابعین ما نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ما نداشته باشند. آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً، میهمانی‌ها بعد ذلک ولو عیانی باشد، چه عامه و چه خاصه، باید مختصر باشد؛ یک پلو و یک خورش و یک افشره. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ما را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش میهمانی می‌نماییم. هرچه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند موجب مزید امتنان ما خواهد بود.

علمای مشروطه و امنیت سیاسی ایران

شیخ فضل‌الله، سلطنت را قوه‌ی اجرایی احکام اسلام می‌داند (ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۰). مباحث مرحوم نائینی در «تنبیه الامه و تنزیه المله» حاکی از این است که بحث نظارت فقها بر مجلس، براساس ولایت فقهاست. نائینی در کتاب خود با اشاره به ثبوت نیابت عامه‌ی فقها در عصر غیبت و در فرض عدم ثبوت آن، قطعیت ولایت آن‌ها در امور حسبیه را مطرح می‌کند و یکی از مصادیق آن را حفظ و نظم ممالک اسلامی می‌داند. سپس به سلطنت جائزه اشاره کرده و معتقد است در صورتی که رفع ید از سلطنت جائزه و غاصبه ممکن نباشد، محدود کردن تصرفات آن از طریق هیئت نظارت‌کننده‌ی فقها واجب است. این نوع سلطنت جائزه‌ی محدودشده را نوع دوم سلطنت جائز، نامیده و عنوان «سلطنت مشروطه» را برای آن می‌پذیرند و تصرفات این نحوه‌ی ثانیه از سلطنت را با اذن فقها براساس ولایتی که آن‌ها دارند، مشروع می‌دانند.

«تصرفات نحوه‌ی ثانیه، همان تصرفات ولایتیه است که ولایت در آنها، چنانچه بیان نمودیم، برای اهلش شرعاً ثابت و با عدم اهلیت متصدی ... با صدور اذن عمن له ولایه الاذن، لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله‌ی اذن مذکور، خارج تواند شد».

تأیید مشروطیت توسط آخوند خراسانی با تکیه بر تنفیذ قوانین مجلس توسط فقها، حاکی از ولایت فقها و لزوم اذن آن‌ها برای اجرای قوانین است. آخوند خراسانی بالاترین مجتهد شیعه است که از موضع «مرجع دینی» سرسختانه از مشروطیت ایران دفاع کرد. او برای این موضع‌گیری سیاسی و مهم خود، البته دلیل شرعی-اجتهادی داشت و به همین دلیل، دیدگاه سیاسی خود را در قالب مذهب «فتوا» ارائه می‌کرد. آخوند خراسانی در حمایت از «اساس مشروطیت» فتوای دینی مهمی صادر کرد که از حیث ریخت‌شناسی و ترکیب واژگانی، فتوای میرزای شیرازی برای تحریم تنباکو را تداعی می‌کرد و شاید هم به قصد همین تداعی، در همان قالب ارائه شده است. اسناد تاریخی، فتوای آخوند خراسانی و همراهان او را چنین گزارش کرده‌اند: «همراهی با مخالفین اساس مشروطیت، هر که باشد ولو با تعرض بر مسلمانان، حامیان این اساس قوم، محاربه با امام عصر(عج) است». آخوند خراسانی متعاقب فتوای فوق که خصلت تحریمی و سلبی دارد، فتوای ایجابی و مهم‌تری نیز درباره‌ی تشویق شیعیان به حمایت از مشروطه، صادر کرد و هرگونه مبارزه برای استحکام مشروطیت را وجهی شرعی و تکلیفی الهی معرفی کرد: «به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم، همت در رفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین، از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او، از اعظم محرّمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله‌ی جهاد در رکاب امام زمان(ارواحنا فداء) و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله‌ی خذلان و محاربه با آن حضرت(صلوات الله و سلامه علیه) است» (کسروی تبریزی، ۱۳۷۰، ص ۶۱۵).

روشن است که اتخاذ دیدگاه فقه‌ای - اعتقادی فوق، بر مبانی استدلالی ویژه‌ای استوار است که درک آن‌ها چشم‌انداز نظری مؤثری در فهم اندیشه‌ها و مواضع آخوند خراسانی به وجود می‌آورد. تبارشناسی آرای اجتهادی - سیاسی آخوند، آشکارا نشان می‌دهد که این مجتهد بزرگ شیعه دقیقاً در راستای مکتب شیخ انصاری قرار دارد و به لحاظ اسلوب استدلالی - فقه‌ای، بر دستگاه فقه فکری شیخ انصاری تکیه دارد.

همچنین حکم آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده و حکم به اخراج وی از مجلس به‌رغم اینکه او نماینده‌ی منتخب مردم بود نیز حاکی از پذیرش حق دخالت فقیه، فوق مراتب ظاهری قانونی است که تنها براساس اعتقاد به ولایت فقیه قابل پذیرش است.

یا شیخ فضل‌الله نوری، ساختار سیاسی حاکم بر ایران را وابسته به بیگانگان می‌دانست و تلاش او، اصلاح ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه بود. از اختلاف‌های عمده میان دو جناح مذهبی‌ها و مشروطه‌خواهان، مسأله‌ی تدوین قانون بود و دو گروه از دو دیدگاه با قانون اساسی برخورد داشتند. لذا شیخ فضل‌الله، قانون مشروطه را وارداتی و باعث تهدید امنیت سیاسی جامعه‌ی ایران می‌دانست.

شیخ فضل‌الله نوشت: «موارد موضوع مشروطیت و محدود بودن سلطنت ابداً حرفی نیست، بلکه احدی نمی‌تواند موضوع را انکار کند و موقوف داشتن بعضی بدعت‌ها لازم است. اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود. اگر ما بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مستقله را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزراء تعیین نماییم، محققاً قانون اساسی داخلی و نظام‌نامه و دستورالعمل‌ها می‌خواهیم».

این اندیشه شیخ فضل‌الله تا حد اجرای قانون شریعت، ضمن ترتیب مواد جدید مورد نیاز براساس همان قوانین مورد پسند و حمایت روحانیان و علمای دین، پیش رفت و پس از تشکیل مجلس نیز این اختیارات در همان محدوده به نمایندگان داده شد. پس شیخ فضل‌الله هیچ‌گونه مخالفتی با قانون نداشت. وقتی علماً متوجه شدند که لائیک‌ها در صدند که قانونی غیر از قرآن و حدیث و شریعت را مورد استفاده قرار دهند، به مخالفت برخاستند. شیخ فضل‌الله از ابتدا با هر نوع اولویت‌های اندیشه‌ی غرب‌گرایانه‌ی مشروطه‌خواهان به مخالفت برخاست (انصاری، ۱۳۶۹، ص ۵۶).

نظام‌نامه اساسی و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشریعات به موافقت با شریعت شیخ فضل‌الله می‌نویسد: «اساس قانون مشروطه، لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب، طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند. هویداست که فرقه فرنگان که سپاس دین و آیین ندارند، قهراً و بالضروره ناگزیر از تأسیس قانونی خواهند بود که اساس مملکت‌داری و سیاست‌گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوسشان در تحت آن قانون و مربوط بدان اساس باشد و آلاً زندگی صورت نیندد، بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهد بود؛ چرا که قانونشان دایر به احکام الهی و تبلیغ شخصی مقدس رسالت، پناهی نیست که مصون از نواقص باشد. بدیهی است به

استعداد و استبداد اشخاص هم که هر یک را از احتمال خطا است نیز مملکت درست نخواهد شد. پس ناچار از مشاوره و مشروطه خواهد بود ... که قانون مجعوله و موضوعات مفروضه آنهاست ... ولی ما اسلامیان که کتابی داریم آسمانی و پیغمبری عقل اول، چگونه متابعت مشروطه‌طلبان پاریس و انگلیس نماییم». شیخ فضل‌الله، سعادت جامعه را در داشتن قانونی که نشأت گرفته از اسلام می‌باشد، می‌داند و هر قانونی مغایر با شرع در مملکت اسلامی وضع شود باعث می‌شود که مردم شورش کنند. وقتی قانون فرنگیان مکتوب شود، مشروعیت حکومت و امنیت از بین خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

این نکته که علمای شیعه در طول تاریخ با آن ولایتی که داشتند همواره ملجأ و پناهگاه مردم بودند، مورد اجماع نظر است و بر اینکه آنها همیشه در دفاع از دین و حفظ اسلام و سرزمین تلاش می‌کردند نیز تاریخ گواه است. اما نظام سیاسی باید با تلاش جهت تحصیل «حیات طیبه» و دوری‌گزینی از «حیات سیئه»، امنیت را به عنوان ویژگی این نوع زندگی مثالی قرآنی، تحصیل نماید و به احیاء دین و حاکم ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه‌ی حدود و حفظ کشور بپردازد.

- نفی ولایت طاغوت و دادن جایگاه و مرتبه‌ی عالی به امامت و رهبری به عنوان أسوه‌ی ایمانی و الهی در روی زمین و پیروی از آن به عنوان رمز و محور اتحاد، وحدت و اُلفت جامعه و عدم آسیب‌پذیری از تفرقه و فروپاشی آن؛ چنین امامت و رهبری، امنیت‌آور و مُنادی سکینه و طمأنینه‌ی سیاسی و اجتماعی است و با ایجاد وحدت و یکپارچگی، خوف امت و مسلمانان را به آرامش و امنیت بدل می‌کند.

امامت و رهبری در صورتی امنیت‌آور است که زمامداری، صالح و به دور از اختلاف‌نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض و در مسیر حیات طیبه و حسنه، امت را در یک محور بنیادین گرد آورده و متحد سازد.

- پرهیز نظام سیاسی از بی‌ایمانی، خودکامگی، استبداد، ظلم و تعدی، استکبار و کبرورزی، خود بزرگ‌بینی، احتجاب از مردم، گرایش به پذیرش تملق، اعمال خشونت و سخت‌گیری و عدم تخفیف به مردم و دریغ از مساعدت نسبت به آنها.

- توجه نظام سیاسی به رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت و وصول به تعامل صحیح بین حکومت و مردم و نیز کسب رضایت عامه که همان مشروعیت و مقبولیت است. اعمال حکومت عادلانه و حق‌مدارانه با رویه‌ی ملایمت و ملاحظت‌جویانه و مشورت و مشارکت‌طلبانه، همراه با اعمال تسامح و تساهل لازم و اتصاف به خصیصه‌ی انتقادپذیری، توجه به صحت وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی، تلاش در جهت جذب قلوب مردم و اُنس و اُلفت و اتحاد و همدلی با آنان به‌ویژه با توده‌های مردم و مظلومین و طبقات فرودست جامعه که همه‌ی این‌ها برای جامعه، امنیت‌ساز هستند.

منابع

- انصاری، مهدی (۱۳۶۹). **شیخ فضل الله نوری و مشروطیت**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: فرهنگ گفتمان، ج ۱.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۸). **رسائل و مکتوبات و اعلامیه‌های شیخ فضل الله**. بی‌جا: بی‌نا، ج ۱.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۸). **تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی ایران**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- تیموری، ابراهیم (بی‌تا). **تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی ایران**. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و مرکز اسناد مجلس، ج ۱.
- رجبی، محمدحسن؛ رؤیا پورامید، فاطمه (۱۳۸۴). **مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه**. تهران: نشرنی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹). **بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد (نخستین اثر در ادبیات تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)**. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۱۴۴، شماره ۷۹۷.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجار)**. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ج ۱.
- طیعی، منصور (۱۳۷۹). **سیمای امنیت در نهج البلاغه**. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی (۱۳۸۰). **احکام الجهاد و اسباب الرشاد**. تصحیح غلام‌حسین زرگری نژاد. تهران: بقعه.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۰). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: امیرکبیر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). **دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: توس.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴). **ریحانه الادب**. تهران: خیام، ج ۶.
- مستوفی انصاری، میرزا مسعود (۱۳۴۹). **تاریخ زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه**. به کوشش محمد گلین. تهران: مستوفی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹). **شاهنامه میراث ملی و فرهنگی ایرانیان است**. *ادبستان فرهنگ و هنر*، شماره ۱۲.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). **تاریخ روضه الصفاى ناصری**. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ج ۹.
- هیدجی، حاج ملا محمدعلی (۱۳۸۱). **رساله دخانیه**. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.